



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۷/۲۸



احسان الله مایار

ملت نجیب افغان از شیوه غلامی حذر کنید

واقعهٔ بس دلخراش اخیر در چهار راه عبدالوکیل خان در کابل که منجر به شهادت و زخمی شدن قریب به سه صد انسان بی گناه افغان ما گردید، باعث تأثر بنده گردیده به این وسیله تأثرات عمیق خود و اعضای خانواده ام را در فرقت از وطن محبوب ما، به عزاداران هر یک از خانواده های مصیبت رسیده تقدیم نموده و به زخمی های این سانحهٔ المناک شفای عاجل آرزو مندم. امید است که رهبران با هم در جنگ و تلاش در توسعهٔ قدرت، ریشهٔ حدوث این جنایت را بدون از رعب و ترس دریافت نموده و افشاء کند و به مداوا و التیام هموطنان زخمی ما بدون در نظر داشت منافع سیاسی خود وظیفهٔ اخلاقی خود را انجام دهند.

الحمدلله که در ارتکاب این جنایت هیچ یک از تبار افغان شریک نبوده، بلکه در همان روز گروه داعش مسوولیت این عملکرد وحشیانه را متقبل گردیده است.

گروه داعش (دولت اسلامی عراق و شام) طوریکه از اسمش هویدا است زادهٔ جنگ های عراق و سوریه است که منشاء آن را می توان در جنگ فرسایشی و باطلاق تهاجم بی سنجش چهل و سوم رئیس جمهور امریکا خلاصه کرد. ما می بینیم که امروز در سراسر جهان، خاصاً در اروپا، شرق میانه، آسیای مرکزی و نیم قارهٔ هند بشمول میهن ما افغانستان حملات این گروه به سرحدی انکشاف نموده که رهبران جهانی را در کابوس ترس و ناتوانی مواجه گردانیده است.

صدای امریکا رو ۲۰۱۶/۷/۲۷ زیر عنوان درشت ذیل اعلام کرد که:

«گروه دولت اسلامی تهدید کرده است که در انتقام گیری از حمایت برخی جوانان شیعهٔ افغان از حکومت بشارالاسد رئیس جمهور سوریه، حملات بیشتری را بر هزاره های عمدتاً شیعه در افغانستان انجام خواهد داد.»

ما می بینیم که این خبر مجدداً تأیید دست نداشتن دیگر اقوام افغانستان را در حملهٔ جنایت کارانهٔ اخیر علیهٔ هموطنان ما می نماید که از دید بنده دارای اهمیت است.

لیک و اما با اثبات این موضوع که دست داعش در این جنایت دخیل است در حقیقت زنگ خطر است که بایست رهبران تظاهرات اخیر در کابل بدان وقعی گذاشته و دربارهٔ عمیقاً باندیشند. ما می بینیم که فرزندان هزارهٔ افغان ما با هر گونه القات آخوند های ایران که آنرا بنامیم در میدان جنگ سوریه و عراق کشانیده شده و هر تعداد شان در هر جائیکه در خاک های بیگانه آخرین نفس خود را می کشند احدی، بغیر از کسانی که در افغانستان به انتظار بازگشت جوانان خود روزشماری می کنند، بالای شان اشک نمی ریزاند.

و اینک خبر بعدی که از نظر بنده صدای زنگ خطر را در گوش خدمتگاران آخوند های ایران بلند تر ساخته و فریاد می زند بالای فرزندان بی گناه تان در افغانستان رحم کنید و حلقه غلام منشی را دور انداخته و زندگی را بالای شان تنگ نکنید، از نظر تان گزارش می یابد.

رابطه ای مستقیم گروه داعش در افغانستان با رهبران این گروه در عراق و سوریه تأیید شد
تاریخ: ۲۰۱۶/۷/۲۸ - منبع: کلید

مقامات نظامی امریکا تأیید کردند که گروه داعش در افغانستان با رهبران این گروه در عراق و سوریه رابطه ای مستقیم دارد. پیش از این گفته می شد، گروهی که زیر نام داعش در افغانستان فعالیت دارد، پیوند سیاسی و نظامی با گروه دولت اسلامی در عراق و سوریه ندارد.

جان نیکولسن، قوماندان عمومی نیروهای امریکایی و ناتو در افغانستان، تأیید کرده است، جنگجویان داعش در افغانستان با رهبران این گروه در عراق و سوریه رابطه ای مستقیم برقرار کرده و فعلاً زیر مجموعه ای داعش در این دو کشور به حساب می آیند. به گفته ای او، تمام امکانات مالی و نظامی داعش در افغانستان، در حال حاضر از سوی رهبری این گروه در عراق و سوریه تأمین می شود.

مرکز فعالیت گروه داعش در افغانستان از مدت ها به این سو ولایت شرقی ننگرهار است. حملات زمینی و هوایی نظامیان افغان و خارجی نیز هنوز به برچیدن گلیم این گروه از ننگرهار منجر نشده است.

حمله انتحاری اخیر داعش بالای فرزندان هزاره افغان به وضاحت به اثبات می رساند که خط سرخ خون بیگناهان از جبهات جنگ سوریه و عراق به چهار راه نائب سالار عبدالوکیل خان در کابل مواصلت نموده و قرار خبر بالای «صدای امریکا» بایست مترصد حملات آینده شان بود.

این موضوع بحر طویلی است که در این مختصر گنجایش ندارد و بر میگردیم بالای واقعه اخیر کابل. حادثه چند روز قبل را نباید سطحی نگریست و بایست در عمق قضیه بیشتر کاوش نمود تا در مورد چرای حدوث چنین مسئله بالای موضوع تا حد امکان روشنی انداخت.

به عقیده بنده در تظاهرات «جنبش روشنائی» باید دو فاکتور مهم را در نظر داشت:

اول - تخنیک: توزیع برق وارده در کشور که تولید آن در کشور بیگانه صورت می گیرد.

در جهان پیشرفته اروپائی و امریکائی خرید و فروش انرژی برق توسط موسسات خصوصی صورت میگیرد. موسسات موصوف مکلفند تا خصوصیات روابط و معاهدات تجارتي بین کشور هارا رعایت نموده و در صورتیکه اشتباه تخلف در موافقتنامه های شان وجود نداشته باشد، دولت دیگر هیچ نوع مداخله در امور شان نمی کند. در اروپا که داد و ستد و نوع آن در بازار مشترک بین ۲۸ (۲۷ بدون انگلستان) مملکت «اتحادیه اروپایی» تدوین گردیده اصلاً خطوط اساسی ترانزیت و انتقال انرژی به صورت کل و روابط بین مولد و مشتری چنان تثبیت گردیده که ایجاب هیچ گونه مداخله حکومت را نمی نماید.

در پهلوی این نوع مرادوات تجارتي همچنان ممالکی وجود دارند که دولت در تجارت خارجی نظر به سیاست متداول خود مداخله نموده و نظر به موقف سیاسی کشور خود در تجارت روند روابط خود را به زعم خود تغییر می دهد. از اینرو الزام است که مشتری در تجارت با چنین کشور ها، با وارد نمودن برق که با نبض و عصب زندگی جامعه سر و کار دارد، بی نهایت محتاط بوده و هر گونه موانع احتمالی با بهم خوردن روابط را در مقاولات منتفی نماید. گر چه این احتیاط به خرج دادن نیز یک گرانتی نبوده باز هم بایست احتیاط نمود و امکانات تهیه بدیل آنرا از نظر نیانداخت.

طور مثال ما شاهدیم هر باریکه روابط سیاسی اوکراین و فدراتیف روسیه با مشکل مواجه می شود، روسیه لین انتقال گاز را بسته نموده و اوکراین را با معضله های گونه گون مواجه می گرداند.

افغانستان امروز و ساختمان سیاسی ای که در اثر پستی پستی کشوری های پیمان اتلانتیک نصیب شده و راه روابط تجارتي را در جهان به رویش باز گردانیده و امکانات پلت فرمی و جهیدن به هر مقامی را برایش مهیا گردانیده، در کنه خود روی دریچه های باز آسیب پذیری را بسته کرده نمیتواند. امروز اگر ترکمنستان و یا ازبکستان سویچ جریان برق را در کشورش پرچاو کند، یقین دارم تا جریان برق دوباره فعال شده بتواند مستهلکین افغان در منازل و فابریکه های تولید امتهه های مختلف با مشکلات عظیم مواجه خواهند شد.

این مشکل ما تنها در توريد انژی برق نبوده بلکه گاز مورد ضرورت زندگی، مخصوصاً از شهر کابل، نیز صدمه پذیر بوده که بایست در جریان آن بی نهایت احتیاط به خرج داد.

راه پیمائی اخیر که منجر به یک فاجعه بزرگ ملی گردید از نگاه تخنیکي یک حرکت بیجا و بدون تدبیر علمی بوده که به عقیده بنده تعقل بدون تعقل یک سیاست غیر موزون علیه نظام افغانستان دست بلند داشته است.

یک عده اشخاص که در هدف پیاده کردن علایق یک کشور بیگانه را در میهن ما دارند یکتعداد کثیر افغان های که از کلیشه ذهنی گردانندگان این تظاهرات اطلاعی نداشتند و ندارند- با وجود بیم دولت به راه انداختن چنین تظاهرات عظیم و ترغیب شان به ننمودن آن، اقدام به راه پیمائی نمودند که با تاسف در نهایت به خونریزی مردم بی گناه و بی خبر از اصل و پسمنظر آن منجر گردید.

از دید تخنیکي خط سیر لاین هوایی با ولتاژ بلند با توزیع برق مصرفی ۳۸۰ / ۲۲۰ ولت رابطه غیر مستقیم دارد. ورود لین با ولتاژ بلند (در اینجا بحث روی ۵۰۰۰۰۰ ولت است) از دید تخنیکي به منظور رساندن انرژی برق در سب استیشن ها است که از آنجا توسط ترانسفارمرها به ولتاژ پائینتر تبدیل شده و از آنجا باز هم با ولتاژ نسبی بلند (در شبکه کابل تا جائیکه به خاطر دارم ۱۵۰۰۰ ولت است) به برج های برق شهری انتقال می یابد که از آنجا بعد از پائین آوردن به ولتاژ مصرفی (۳۸۰/۲۲۰ ولت) انرژی به دسترس مستهلکین قرار می گیرد. در بالا اشاره به تظاهرات بی جا و بی تدبیر از نگاه تخنیکي نمودم که بار دیگر ایجاب می کند تا آنرا مختصر توضیح نمایم.

اگر مقصد از تظاهرات «جنبش روشنائی» از برق داشتن در منازل و تدویر ماشین آلات در ولایت بامیان و بصورت کل در افغانستان مرکزی، خاصتاً مناطق هزاره نشین باشد، عبور پایه های بلند آهنی با انتقال ولتاژ بلند توسط لاین های مسی و یا الومینیومی لُج بدون انسولیشن برق مورد احتیاج شان و مصرف نمودن آنرا بدون از آنها یک پروسه تخنیکي بعدی رسانده نمیتواند، بلکه ایجاب دستگاه های دیگری را می نماید که در بالا مختصر از آنها یاد شد که هزینه آن نسبت به کمی مصرف مستهلکین غیر اقتصادی بوده و خارج از فکر کردن در باره آن است. از دید بنده تصمیم حکومت و وزارت آب و برق (انرژی) انتقال برق از طریق کوتل سالنگ درست بوده و نصب یک سب استیشن در یک محل موزون (بعقیده بنده در دوشی) بمنظور رساندن برق در قرای داخل دره شکاری و همچنان بامیان و ولایات افغانستان مرکزی با ولسوالیها آن، یک اقدام معقول شمرده شده می تواند. در بالا مختصراً دیدیم که از دید تخنیکي انتقال و توزیع برق اقدام حکومت درست است و اینک بالای جنبه و یا فاکتور سیاسی آن مختصر نظر می اندازیم.

قیل از آنکه در مورد جنبه سیاسی این موضوع بنگارم می‌خواهم رویدادی را که چند مدت قبل در میدان هوایی دلس، ویرجینیا، حین پروازم به فرانکفورت دیده‌ام، گزارش دهم.

در رسانه‌ها از اعتصابات و تظاهرات گسترده پیلوت‌های یک ایرلاین امریکائی صحبت در میان بود و قبل از آنکه جانب میدان هوایی حرکت نمایم با خط هوایی لوفت هنزا آلمانی که پرواز می‌کردم تلفونی در تماس شدم و اطمینان حاصل کردم که کدام مشکلی در میان نبوده از اینرو با خاطر جمعی به میدان رسیدم.

در ترمینل میدان هوایی متوجه شدم که در حدود بیست نفر و یا بیشتر از پیلوت‌ها‌های مربوط تابلو‌های خواسته‌های خود را بدست دارند و زیر نظر پولیس در یک حلقه شاید پنجاه متری می‌روند و پس می‌آیند.

این صحنه را دیدن باعث تعجبم گردید و حتی این تظاهرات بزرگ؟ به نظرم مضحک جلوه نمود، زیرا انتظار داشتم که احتمال دارد نسبت به سهم بودن تعداد بزرگ در این تظاهرات برایم مشکلی خلق خواهد شد، که نشد.

قرار معلوم این چند نفر محدود نمایندگی از یک تعداد بی‌شماری از پیلوت‌ها را می‌نمودند که در صحنه حاضر نبودند، شاید در منازل خود رویداد مظاهرات خود را روی تلویزیون مشاهده می‌کردند.

ازاینکه خواسته‌های پیلوت‌های خط هوایی مربوط بر آورده شد و یا نشد اطلاعی ندارم، اما بهر صورت متوجه شدم که با این نمایش از **زور آزمائی** صحبت در میان نبوده بلکه آنها می‌خواستند کارفرمای شان را متوجه موضوع گردانیده و راه مذاکرات را باز کنند.

لیک در تظاهرات اخیر کابل صحبت از سهم گرفتن هزارها نفر در تظاهرات «جنبش روشنائی» و آنهم از یک تبار افغانی در میان بود که یقیناً با درخواست پایه برق‌شان کمتر سر و کار داشته بلکه به کرسی نشانندن **قدرت نمائی** و **زور آزمائی** رهبران شان در قضیه بوده که بایست تقبیح گردد.

نزد بنده خود نمائی‌های اخیر رهبران و به راه انداختن هزاران انسان بیگناه بمنظور رسانیدن به اهداف واهی و خدمتگزاری برای بیگانگان عملکردیست غیر متوازن با جامعه افغانی و اشاره به کج روی‌های خطرناکی می‌کند که اگر امروز راه حلی جستجو نشده و لجام این گونه قدرت نمائی‌های کاذب گرفته نشود و افغانستان جنگ زده و از هم پاشیده در مسیر خیر و بقا رهنمائی نشود شاید روزی را مصادف شویم که کار از کار گذشته باشد و کتله بزرگی ملت افغان از عملکرد خود نادم و حلقه غلامی را در گوش خود داشته باشد.

رهبران کشور همسایه غربی ما در بازی پر از مخاطره کتله‌ای از افغان‌ها را در تفرقه اندازی و از هم جدائی گزینی با افزار مذهب و پول میکشانند و با موفقیت‌های نسبی نصیب شده‌شان در طول چهارده سال اخیر اکتفاء ننموده بلکه سعی می‌نمایند که در نهایت در اثر تبلیغ و خدمتگزاری یک تعداد محدود بنیاد نظام جدیدی را در کشور ما پیاده کند.

این مطلب خاص را در این مرحله در همینجا توقف داده و نظری بالای پرنسپیهای که مسبب موفقیت‌شان شده می‌تواند اشاره می‌نمایم.

قبل از آنکه قدمی پیش گذاشته شود نظر به علایق در تحقیق یک موضوع بایست ریشه مطلب را که در نهایت از تن به شاخسار اختتام می‌یابد جستجو و دریافت نمود. روی این منظور با مراجعه به دنیای انترنت مراجعه نمودم و دو سند از ویبسایت یکی «ویکی شیعه - دانشنامه مجازی اهل بیت» و دومی را از «پایگاه اطلاع رسانی، حوزه»، که هر دو با برادران شیعه مذهب ما در افغانستان نزدیکند انتخاب نمودم تا به این وسیله ارقام و آمار قرین به حقیقت را بیرون نویسی کرده بتوانم.

اول: در نوشته ذیل که کاپی شده ارقام ذیل را از نظر می‌گزرانیم و ارقام مورد علاقه را با رنگ سرخ نشانی نموده ام تا در بحث بعدی بمنظور جستجوی این ارقام مشکلی نداشته باشیم.

«ویکی شیعه - دانشنامه مجازی اهل بیت»

افغانستان، با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان، و پایتختی **کابل**، در ۲۷ مرداد ۱۲۹۸ هـ.ش (۱۹ اوت ۱۹۱۹ م.) از انگلستان اعلام استقلال کرد. **۸۰ درصد مردم افغانستان سنی، ۱۹ درصد شیعه**، لو یک درصد پیرو ادیانی مانند هندو، سیک و مسیحیت هستند. **جمعیت تقریبی افغانستان در سال ۲۰۱۵، ۳۲ میلیون نفر** است. پرجمعیت‌ترین شهرهای افغانستان، **کابل، قندهار، هرات، مزار شریف و جلال آباد** است. این کشور ۶۵۲،۸۶۴ کیلومتر مربع مساحت دارد **پاکستان** از جنوب و شرق، **ایران** از غرب، **تاجیکستان** و **ازبکستان** و **ترکمنستان** از شمال، و **چین** از شمال شرقی، همسایگان افغانستان هستند. نیمی از مردم افغانستان به زبان فارسی دری، ۳۵ درصد به زبان پشتو، ۱۱ درصد ترکی و بقیه به زبان‌های دیگر سخن می‌گویند. اقوام ساکن در افغانستان، پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک و... هستند.

اسلام، دین رسمی افغانستان است. فقه حنفی و فقه شیعه، مبنای رسیدگی محاکم در افغانستان است، به شرط آنکه نتوان طبق قانون اساسی و سایر قوانین، حکم صادر کرد. **۱۳۸۲** در **قانون اساسی مصوب سال ۱۳۸۲**، برای اولین بار، **مذهب شیعه در افغانستان به رسمیت شناخته شد**. **بیشتر شیعیان افغانستان، در هزاره‌جات ساکن‌اند.**

ادیان، مذاهب و اقوام

دین مردم افغانستان پیش از ظهور اسلام، بودایی بوده است. اما امروزه ۹۹ درصد مردم پیرو دین اسلام هستند. آمارهای دقیقی درباره تعداد پیروان ادیان و مذاهب مختلف در افغانستان وجود ندارد، اما برخی منابع، **اهل سنت را ۸۰ درصد و شیعیان را ۱۹ درصد مردم افغانستان** و برخی دیگر، این آمار را **۸۴ درصد سنی و ۱۵ درصد شیعه دانسته‌اند**. بیشتر شیعیان افغانستان، **اثنی عشری** هستند، اما شیعیان **زیدی** و **اسماعیلی** هم در مناطقی از افغانستان حضور دارند. شیعیان افغانستان از اقوام مختلفی از جمله **هزاره‌ها، تاجیک‌ها، قزلباش‌ها، سادات، پشتون‌ها** و... هستند.

دوم: بار دیگر مراجعه به نوشته و ارقام در ویب‌سایت بعدی نموده و همان پروسه نشانی شدن در سرخ را رعایت می‌کنم:

پایگاه اطلاع رسانی «حوزه» ۱۳۸۷/۱۰/۱۶
مذاهب اقوام افغانستان
۱. مذهب حنفی

اکثریت مردم افغانستان پیرو مذهب سنی حنفی اند که جمعیت آن‌ها بین ۶۵ تا ۷۵٪ از کل جمعیت افغانستان تخمین زده می‌شود. (۲) مهم‌ترین اقوام پیرو مذهب حنفی را پشتون‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها تشکیل می‌دهند. **۱. پشتون‌ها:** این قوم عمدتاً در شرق و جنوب افغانستان زندگی می‌کنند. **جمعیت آن‌ها ۴۰ تا ۵۰٪** برآورد شده است. اینان به زبان پشتو صحبت می‌کنند که از زیرشاخه‌های زبان هند و اروپایی است. پشتون‌ها در چند سده اخیر، حاکمیت سیاسی را به طور انحصاری در اختیار خود داشته‌اند و گروه طالبان از همین قوم می‌باشند. **۲. تاجیک‌ها:** این گروه از اقوام آریایی‌اند که در مناطق گوناگون افغانستان پراکنده‌اند و **جمعیت آن‌ها بین ۲۰ تا ۳۰٪** برآورد شده است. تاجیک‌ها به زبان فارسی صحبت می‌کنند و به رغم انحصار حاکمیت سیاسی پشتون‌ها، به طور محدود در ساختار قدرت سیاسی سهیم بوده‌اند.

۳. ازبک‌ها: این عده از اعقاب ترکان زردپوست آسیای مرکزی‌اند که عمدتاً در نواحی شمالی افغانستان زندگی می‌کنند. زبان این قوم ازبکی است که از زیرشاخه‌های زبان ترکی می‌باشد. ازبک‌ها همواره از اقوام محروم کشور بوده‌اند.

۲. مذهب شیعه

شیعیان افغانستان به دو فرقه تقسیم می‌شوند: **۱. جعفری؛ ۲. اسماعیلیه.** شیعیان اسماعیلی بسیار اندکند و در «بدخشان» زندگی می‌کنند. جمعیت اصلی شیعیان را شیعیان اثنی عشری تشکیل می‌دهند که از هزاره‌ها،

قزلباش ها و عده ای از تاجیک ها و پشتون ها ترکیب یافته اند. شیعیان به زبان فارسی صحبت می کنند و جمعیت اصلی شیعیان را هزاره ها تشکیل می دهند، به طوری که در افغانستان شیعه مترادف با هزاره می باشد. در مورد جمعیت شیعیان، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. دلیل این امر نبود یک حکومت مرکزی مقتدر است که بتواند مستقل از فشارها و نفوذهای قبیله ای و قومی عمل کند و نیز نیروی آموزش دیده و تجهیزات لازم را برای این کار فراهم کند. در دو دهه اخیر، به دلیل جنگ های پیایی و عدم ثبات سیاسی، فرصتی برای این کار به وجود نیامده است. با این حال، جمعیت شیعیان بین ۲۵ تا ۳۰٪ برآورده شده است (۳) که هزاره ها بین ۲۰ تا ۲۵٪ آن را تشکیل می دهند

نظر به سهولت در کار ارقام و آمار مورد علاقه را جمع بندی نموده بار دیگر از نظر خوانندگان می گزرانم:

اول: «ویکی شیعه – دانشنامه مجازی اهل بیت»

- جمعیت تقریبی افغانستان در سال ۲۰۱۵، ۳۲ میلیون نفر
- ۸۰ درصد مردم افغانستان سنی، ۱۹ درصد شیعه

دوم: پایگاه اطلاع رسانی «حوزه» ۱۳۸۷/۱۰/۱۶

- اکثریت مردم افغانستان پیرو مذهب سنی حنفی اند که جمعیت آن ها بین ۶۵ تا ۷۵٪
- جمعیت شیعیان بین ۲۵ تا ۳۰٪ برآورده شده است (۳) که هزاره ها بین ۲۰ تا ۲۵٪ آن را تشکیل می دهند

با تثبیت ارقام بالا به وضاحت کامل مستحضر شدیم که اکثریت مردم افغانستان پیرو مذهب سنی حنفی بوده (۶۵-

۸۰ فیصد) و اقلیت قابل توجه (۱۹ – ۲۵ فیصد) شیعیان افغان استند.

هدف از توضیح ارقام بالا به منظور بست و بایست اذعان نمود که در تشکل جامعه افغانی و اکثریت و اقلیت مردم با وجود جنگ های چند دهه کدام تغییر کلی احصائیوی وارد نشده که اقوام افغان را در حیطة جغرافیائی میهن مشترک ما از هم دور و بیگانه سازد.

متأسفانه در طول پانزده سال اخیر روابط بین اقوام افغانستان در اثر مداخلات همسایه های ما به سرحدی زیر سایه سیاسی متأثر گردیده که زندگی عادی مردم افغان که با هم در طول تاریخ بهر شکلی که بود در صلح زندگی می کردند، چنان بهم خورده که از شناخت بر آمده است.

یکی از نمونه های برجسته آنها میتوان در مراسم سوگواری روز های محرم در پایتخت افغانستان مثال آورد که بایست در مورد لحظه تعمق نمود.

کاوش بیشتر را در این مورد حساس لازم نمی بینم، لیک به آدرس کسانی که با این گونه بازی ها سر و کار دارند می رسانم که تا نا وقت نشده بسنجید و باز هم بسنجید.

بنده سر سپرده وحدت ملی در افغانستان واحدی که در آن تغییری وارد شده نمی تواند. و من الله التوفیق

پای